

گسست‌ها و پیوندهای دینی با اخلاق

محمد هدایتی^۱

چکیده

هدف: این مقاله در پی تبیین این نظریه است که اخلاق، با وجود ماهیت مستقل از دین، وابستگی معرفتی و انگیزشی به دین دارد و همچنین عبودیت و بندگی را به عنوان اصلی مهم در جهت وابستگی اخلاق به دین معرفی کند. **روش:** روش این مقاله توصیفی، از نوع تحلیل اسنادی می باشد. **یافته‌ها:** اخلاق نه جزئی از دین و نه متباین و متعارض با آن است؛ بلکه هر کدام از دین و اخلاق را دارای هویتی مستقل می‌داند که ارتباط و نسبتی بین آنها وجود دارد. **نتیجه‌گیری:** عبودیت نه تنها باعث پرهیز از انجام محرمات می‌شود بلکه در تحقق ارزش‌های اخلاقی مؤثر است.

واژگان کلیدی: دین، اخلاق، کرامت، شیطان، عبودیت.

◇ دریافت مقاله: ۹۳/۰۲/۲۰؛ تصویب نهایی: ۹۳/۰۹/۰۳.

۱. دکترای مدرس اخلاق اسلامی؛ استادیار دانشگاه معارف اسلامی / آدرس: قم، بلوار جمهوری اسلامی، نبش کوچه ۴ /

Email: m.hedayati1348@gmail.com

الف) طرح مسئله

دین عبارت است از حقایقی که از طریق وحی به بشریت القا می‌شود و علم اخلاق نیز دانشی است که صفات نفسانی خوب و بد و رفتارهای متناسب با آنها را معرفی می‌کند و شیوه به دست آوردن صفات خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات بد و کردار ناپسند را نشان می‌دهد.

رابطه دین و اخلاق از مباحث مهم و پرجاذبه‌ای است که فیلسوفان اخلاق و متکلمین جدید را به خود مشغول کرده^۱ و هر کدام بر اساس برداشت و تلقی خود از دین و اخلاق به بیان دیدگاههای خویش پرداخته‌اند. بحث ما در اینجا مربوط به وابستگی اخلاق به دین است و به وابستگی دین به اخلاق بیشتر در بحث اهمیت علم اخلاق پرداخته می‌شود. آیا دین و وحی سرچشمه اخلاق است و اخلاق ذاتاً دینی است یا اینکه بین دین و اخلاق جدایی و فاصله وجود دارد و دین در اخلاق تأثیری نداشته و با فرض بی‌دینی هم می‌توان اخلاقی زیست یا حتی بین آن دو ناسازگاری و تنافر یافت می‌شود؟ یا در عین جدایی و مجزا بودن، بین آنها پیوندهای وثیقی وجود دارد که باعث تعامل مؤثر آن دو خواهد بود؟

ب) عدم وابستگی اخلاق به دین

این دیدگاه، دین و اخلاق را دو امر جدا و مستقل می‌داند که هر کدام دارای موضوع و هدف و قلمرو خاصی بوده، ارتباطی منطقی میان آنها وجود ندارد. معیارهای اخلاقی قابل شناخت عقلانی‌اند و الزامهای اخلاقی بر فرمان عقل و وجدان استوارند؛ به طوری که نه در شناخت وظایف اخلاقی و نه برای یافتن انگیزه جهت عمل به آنها نیازی به دین نیست، بلکه محرک نهایی عمل اخلاقی، همان ضمیر انسان به برکت عقل عملی اوست. این دیدگاه می‌تواند با دو گرایش ذیل تبیین شود.

۱. اختلاف و ناسازگاری اخلاق با دین

این نظر، دین و اخلاق را با هم ناسازگار می‌پندارد و ارتباط میان آن دو را گاه چالش‌آفرین می‌داند. وجوه این تباین را می‌توان در امور ذیل ملاحظه کرد:

یک) انگیزه و نیت

برخی بر این عقیده‌اند که اساس اخلاق بر پیاده کردن ارزشهای انسانی بدون ملاحظه جنبه‌های دینی

۱. درباره این بحث رک: مصباح، ۱۳۸۶: ۱۶۷؛ مک‌اینتایر، ۱۳۷۹: ۲۲۱؛ خسروپناه، ۱۳۸۳: ۴۴۳؛ دباغ، ۱۳۸۸: ۲۱۹؛ ویل‌دورانت، ۱۳۸۷: ج ۲: ۴۱۵ و ۵۷۹؛ جابری، ۲۰۰۱: ۵۳۵؛ عالمی، ۱۳۸۹؛ سید قریشی، ۱۳۸۱؛ دانش، ۱۳۹۲؛ قنبری، ۱۳۸۸؛ فنایی، ۱۳۸۴: ۷۵؛ فنایی، ۱۳۹۲؛ آدامز، ۱۹۹۶: ۵۲۹-۷۲؛ فاجیگ، ۲۰۱۱.

گسست‌ها و پیوندهای دینی با اخلاق ۶۲۷

و ترغیب و تشویق نسبت به ثواب و عقاب است. اخلاق باید از درون هل بدهد و بکشانند و در حد توصیه باقی بماند، نه اینکه ضمانت اجرای دینی داشته باشد. عملی اخلاقی است که احراری و درونی و بدون انگیزه‌های مصلحت‌جویانه و حسابگرانه باشد. اخلاق از جایی شروع می‌شود که انسان مصلحت‌جویی را کنار بگذارد و بدون انگیزه‌های سوداگری و معامله‌بہشت و جهنم که رهیافت آموزه‌های دین است، اقدام کند.^۱ پاسخ این مطلب در بحث ارتباط‌گرایی از پیوندهای اخلاق در دین بیان می‌شود.

دو) از خود بیگانگی

اخلاق یک نوع التزام و گردن نهادن به قواعد ارزشی با معیارهای مشخص عقلانی است، ولی دین و ایمان به پروردگار با نوعی سرسپردگی و تعبد محض و تسلیم مطلق در برابر امر و نهی و حیانی همراه است که گاه در این میان، دیگر سنجه‌های عقل بشری که بیشتر در مرحله اخلاق به کار گرفته می‌شدند، جای و اعتباری ندارند. گاهی بعضی از فرمانهای دینی خلاف وجدان عمومی به نظر می‌رسد؛ مثلاً با اینکه شهود و دریافت شخصی هر انسانی قتل نفس محترمه را جایز نمی‌داند، ولی در مواردی به آن دستور می‌دهد؛ نظیر امر به حضرت ابراهیم(ع) نسبت به کشتن فرزند خویش(صافات: ۱۰۲) یا مانند کاری که جناب خضر به فرمان الهی انجام داد و کسی را قبل از جنایت از پای درآورد(کهف: ۷۴). این امور^۲ که از یک سو خلاف وجدان است و از سوی دیگر باید مطابق امر و نهی الهی انجام گیرد، رفته‌رفته سبب از خودبیگانگی انسان می‌شود.^۳

در باره این موارد که به طور خاص اتفاق افتاده و ممکن است قابل سرایت به موارد دیگر نباشد، چنین جواب داده شده که فرمان ذبح فرزند به حضرت ابراهیم(ع)، دستوری آزمایشی بوده که برای تعیین میزان بندگی و تسلیم ایشان در باره فرزند عزیز و پاره تنشان صادر شده است؛ همچنین جریان عالم بزرگوار همراه حضرت موسی(ع) که به کشتن جوانی نارس بدون آنکه جنایتی مرتکب شده باشد اقدام کرد، بیرون

۱. شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «به طور کلی هر کاری که زیر فشار الزام و تکلیف باشد، هرچند آن الزام از درون خود انسان باشد، از آزادی انسان نسبت به آن کار و قهراً از جنبه اخلاقی بودنش می‌کاهد. اگر کاری نه به حکم احساس تکلیف، بلکه به علت نیکی ذاتی آن کار و از روی کمال اختیار و انتخاب صورت گیرد، ماهیت اخلاقی بیشتری دارد»(مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۲). دیوید هیوم (۱۷۷۶-۱۷۱۱ م) نیز دین را آسیب‌زننده به اخلاق می‌دانست، چون می‌اندیشید که دین، مردم را برای خودش به فضیلت دعوت می‌کند نه برای خود فضیلت(رک: کاپلستون، ۱۳۸۷، ج ۵: ۳۲۲؛ شیدان شید، ۱۳۸۵: ۳۱۵).

۲. ممکن است تسلیم شدن حضرت مریم(س) نسبت به خواست الهی درباره باردارشدن بدون شوهر(مریم: ۲۳-۲۲) و مانند آن را هم اضافه کرد و نیز دستور به کشتن یکدیگر به عنوان توبه بنی اسرائیل(بقره: ۵۴).

۳. یکی از نویسندگان برای مشخص شدن معنای از خودبیگانگی مثالی می‌زند: «فرض کنید شما کارمند یک بانک و مسئول بخش وام دادن هستید. آنگاه شخصی به شما رجوع می‌کند و کاملاً وضعش را برای شما روشن می‌کند و شما می‌بینید که این فرد استحقاق دارد که یک میلیون وام به او بدهید. بعد به رئیس بانک می‌گویید، ایشان می‌گویند اصلاً به او وام ندهید. شما نیز چون مأمور هستید، با اینکه شهود شخصی‌تان می‌گفت این فرد واقعاً نیازمند است و استحقاق وام را دارد، مجبورید به او وام ندهید. حال فرض کنید روزی دیگر شخصی بیاید که شما می‌بینید هیچ استحقاق دریافت وامی را ندارد ولی بانک می‌گوید به او ده میلیون وام دهید و شما مجبور به پرداخت هستید. حال اگر این امر مکرر شود، موجب از خودبیگانگی می‌شود»(ملکیان، بی تا: ۱۵؛ سربخشی، ۱۳۹۰: ۱۲).

از نظام تشریح بوده، در پی تحقق نظام احسن تکوین می‌باشد.

سه) انحلال و زوال تدریجی اخلاق

دین که مجموعه‌ای از باورهای انسان در ارتباط با خالق هستی و عالم غیب را تشکیل می‌دهد، از گزاره‌هایی تشکیل شده است که اگر آنها را خردستیز نامیم، لاقل خردگریز بوده و پیوسته در معرض شک و تردید و رد و اثباتند و با دگرگونی شرایط و ورود شبهات و پرسشهای جدید و تغییر زمان، مورد نقض و ابرام واقع شده، گرفتار تضاد و تشتت می‌شوند و احياناً جای خود را به باورهای جدید می‌دهند. در این میان، وابستگی اخلاق به دین می‌تواند در این بستر سیال و لغزنده و با فرو ریختن باورها، منجر به انحلال تدریجی و فروپاشی اخلاق شود.

به نظر می‌رسد این مطلب بیشتر بر اساس برداشتی است که مسیحیت از باورهای خود و تعارض درونی و ناسازگاری آموزه‌های آن با علم و ارزشهای ثابت عقلی و اخلاقی دارد، و گرنه اعتقادات در دین اسلام از هسته‌های ثابت و متقنی برخوردارند که دچار شکاکیت معرفت‌شناسی نشده، دستخوش تغییرات و زوال و محو نمی‌شوند.

چهار) انعطاف ناپذیری و عدم مطابقت با شرایط متغیر

احکام ثابت دین می‌خواهد برای جهان متغیر که پیوسته در حال گذر و دگرگونی است اخلاق ثابتی ارائه دهد. چنین انتظاری نمی‌تواند پاسخگوی مقتضیات زمان و شرایط واقعی هر موردی باشد. به نظر می‌رسد احکام دین در قالب قوانین فقهی و با انقسام دستورات به ثابت و انعطاف‌ناپذیر و متغیر و انعطاف‌پذیر می‌تواند جوابگوی نیازهای ثابت و متغیر اخلاقی باشد؛ چنانکه این سیاست فرمانهای دینی در آداب اخلاقی آن به روشنی نمایان است.

پنج) خشونت و سختی

طبیعت دین با قید و بندهایی همراه است که متدین را در پس سد محکم الزامات و تکالیف متصلب و سخت نگه می‌دارد. پابندی به این قید در دین که پیوسته با دو عنصر ترغیب و ترهیب و ابشار و تنذیر تقویت می‌شود، روحیه‌ای بسته و جامد و مزاجی همراه با تعصب و خشونت را به ارمغان می‌آورد؛ به گونه‌ای که این تلقی مورد پذیرش دینداران قرار گرفته که هر قدر آدمی نسبت به احکام دینی حساسیت بیشتر و استواری محکم‌تری داشته باشد و از انفعال و تسامح و سهل‌انگاری پرهیز کند، از تدین قوی‌تری برخوردار است. متدین واقعی کسی است که چنان بر باورهای خود پابرجا ایستد که بتواند بر خلاف مسیر پر هیاهوی فرهنگهای بی‌مبالات جوامع حرکت کند و در پی اثبات حقانیت عقاید خود، به امر و نهی

گسست‌ها و پیوندهای دینی با اخلاق ۶۲۹

دیگران پرداخته، برای عملی شدن و اقامه آن باورها، گاه با مردم و اطرافیان و وابستگان دور و نزدیک خود درگیر شود و احیاناً به خود اجازه دهد که در این مسیر، آداب و فضایل اخلاقی را زیر پا گذارد^۱ و برای بازداشتن افراد از اموری که بر خلاف باورهای دینی‌اش قلمداد می‌شود، به آنها بی‌مهری نشان دهد و به تقابل لفظی یا عملی دست یازد یا از آنها جدا شده و فاصله گیرد. اخلاق مبتنی بر دین نمی‌تواند با همه انسانها رفتار یکسان داشته باشد. رفتاری که دین به مؤمنین نسبت به افراد داخل حلقه دین توصیه می‌کند، با رفتار توصیه شده نسبت به کسان خارج از این حلقه، فرق می‌کند.

از سوی دیگر، پیوستگی مدام به قیودات و روحیه تسلیم‌پذیری و انقیاد نسبت به دین و دلهرگی نسبت به کوتاهی در برابر دستورات و وظایف و در نتیجه، ابتلای به عقاب و دور شدن از نعمتهای وعده داده شده، یک زبونی و ضعف و ترس درونی ایجاد می‌کند و او را در حالت زمینگیری و خستگی نگه می‌دارد. چنین شخصی نشاط و حوصله و آرامش خیال ندارد تا بتواند در روابط خود با دیگران با نرم‌خویی و مدارا و آداب مناسب رفتار کند. وی پیوسته باید از یک سو مراقب حرکات و افکار خویش باشد تا پا را از مسیر تکالیف بیرون نهد و از سوی دیگر، همیشه با شیطان و درون، درگیر و از تسلط هوی و هوس و غفلتها، سرخورده و مضطرب و در ترس و تنگنا باشد.

به نظر می‌رسد در این باره باید رفتار متدینان را از محتوای ارزشمند دین جدا کرد و البته به آفت‌شناسی اخلاقی دینداران در این زمینه هم توجه نمود. بهترین شاهد برای سختی و خشونت‌زا نبودن اثر دین بر اخلاق، سیره سرپرست اصلی آن و کامل‌ترین فرد دین؛ یعنی وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام (ص) است که با اینکه الگوی عملی و تمام‌پایبندی به دین بودند، هرگز در امر دین و تبلیغ آن و رفتار خود نسبت به مردم، از مسیر اخلاق خارج نشدند؛ بلکه با خلق عظیم و رحمت واسعه و نرمی فراوان و عفو زیاد، آن هم در میان مردمی متوحش و سخت‌خوی و مشحون از زداایل نفسانی و معرفتی، آنان را به دین جذب و به پروردگار معتقد کردند و در مدت کوتاهی چنان تحول عظیمی ایجاد شد که فضایل اخلاقی جای زداایل

۱. در این باره علاوه بر نمونه‌های عینی که روزمره در اطراف ما انجام می‌گیرد، به چند گزارش اکتفا می‌شود: مرحوم راغب اصفهانی در تأیید مواظط خود به داستان حکیمی (!) اشاره می‌کند که برای هشدار به مسلمانی که خانه‌ای نیکو و زیبا بر پا کرده بود، بر روی او آب دهان می‌اندازد تا به جای نیکویی بیرون، به پاکسازی درون پردازد! (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۶۰). یا در شرح حال ملاحیدر علی بن ملا میرزا محمد شیروانی که وی را عالم و فاضلی بزرگ و از اهل زهد و تقوی دانسته‌اند، آمده است که بسیاری از علمای شیعی مخالف خود را لعن می‌کرد و بر کشتن فجیع مخالفین مذهب اقدام می‌کرد (قزوینی، ۱۴۰۷: ۱۳۸). البته نفرینها و اهانتهایی از حضرت امیرالمؤمنین (ع) نسبت به بعضی از اصحاب یا مخاطبیا خود چون اشعث و مغیره و برخی از خوارج و اهل نهروان یا اهل عراق یا حتی درباره برادر خود عقیل نقل شده است که بر فرض صحت، باید آن را بر شرایط خاص حاکمیت آن حضرت در آن زمان حمل کرد. (در این باره ر. ک: نهج البلاغه: «فانلکم الله» ۹۶، ۱۲۷، ۱۶۶)؛ «أف لکم» (۱۱۳)؛ «لا آیا لکم» (۱۱۹، ۱۲۳، ۳۹۳، ۵۴۸)؛ «قیحک الله» (۶۱۰)؛ «تکلنک التواکل» (۷۱۳)؛ «قبلنک الهول» (۷۱۴)؛ «علیک لعنه الله و لعنه اللاعنین، حانک بن حانک، منافق بن کافر» (۶۷)؛ «یا بن اللعین الأبتیر و الشجره التي لا أصل لها و لا فرع» (۴۱۶)؛ و نیز ر. ک: سلمی، ۱۴۲۴: ۲۰۵.

۶۳۰ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۱

را گرفت؛ خونریزی و برادرکشی از میان رفت و قساوت و خشونت و سختگیری تبدیل به مدارا و صمیمیت و صفای باطن شد. همچنین درباره رعایت اخلاق نسبت به عموم مردم، چه داخل دین و چه بیرون از آن، گواه روشن پس از سیره عملی ایشان و اهل بیت آن حضرت، سفارش امیرالمؤمنین (ع) است به حاکم خود که به همه مردم لطف و محبت داشته باش و از خطا و اشتباه آنان چشم‌پوشی کن؛ چرا که مردم دو دسته‌اند: یا با تو در دین برادرند یا در آفرینش مانند تو هستند. (نهج البلاغه: ۹۹۵، ن ۵۳؛ نیز ر.ک: داونپورت، همان: ۱۴۲)

هشتم) عادی نبودن و مخالفت با عرف

گفتگوی دین از باطن و ملکوت و واقعیتهای پشت پرده این عالم و سوق مؤمنین به زندگی واقعی و جاویدان در آخرت و توجه آنان به ناچیزی دنیا و زینت آن و فریب نخوردن از ظواهر آن، سبب برخی از حالات و رفتارهایی می‌شود که از متدینان، چهره‌ای نامتعارف و غیر مرتب و ضعیف می‌سازد و آنان را در نظر دیگران غیر معمول و نامناسب جلوه می‌دهد. آنان به دلیل توجه به آخرت، دیگر به پسند و ناپسند مردم دنیا کاری ندارند و نسبت به حضور در جمع و اقتضائات آن اعتنایی نداشته، بلکه خود را از آنان جدا می‌پندارند.

هفتم) اباحه و ترخیص در خلاف

شرع با حکم اباحه برای بسیاری از امور و عدم تکلیف واجب یا حرام نسبت به آنها، منطقه فراغ بسیاری را برای انسانها ایجاد می‌کند و در اثر ترخیص و رهایی از الزام، احکام اخلاقی فراوانی در عمل نادیده انگاشته می‌شوند؛ با اینکه از نظر اخلاقی نسبت به تک‌تک فضایل و رذایل، امر و نهی وجود دارد و حتی در اولویتها، خوب‌تر نسبت به خوب و بد نسبت به بدتر الزام پیدا می‌کند. همچنین دین با وعده عفو و شفاعت و تشویق به توبه و ثوابهای کلان برای برخی اعمال و ادعای تکفیر و جبران بسیاری از خطاها و بدی‌ها به وسیله آنها، ابهت بدی را از میان می‌برد و متدینان را نسبت به رعایت احکام اخلاقی بی‌تفاوت می‌کند. اشکال دیگری که می‌توان از همین زاویه به نفوذ دین در اخلاق مطرح کرد این است که در برخی از متون دینی، تمسک و اعتقاد به دین را پوشاننده بدی‌ها و جبران کننده آنها دانسته است؛ به طوری که با وجود ایمان، هیچ بدی نمی‌تواند ضرر بزند؛^۱ یا با ولایت امام عادل به شیعیان وعده داده شده است که عتابی در بی‌اخلاقی آنها وجود ندارد.^۲

۱. عن أميرالمؤمنين(ع): «أبها الناس دينكم دينكم، تمسكوا به لايزيلكم أحداً عنه، لأن السبئة فيه خير من الحسنه في غيره، لأن السبئة فيه تغفر والحسنه في غيره لاتقبل»(صدوق، بی‌تا/الف: ۲۸۷). عن الإمام الصادق(ع): «لايضر مع الإيمان عمل ولا ينفع مع الكفر عمل»(كليني، بی‌تا، ج ۲: ۴۶۴).
۲. عن الإمام الباقر(ع) إلى... عن الله تعالى قال: «و عزتي و جلالی لأعذب كل رعيه في الإسلام دانت بولاية إمام جائر ليس من الله عزوجل، و إن كانت الرعيه في أعمالها بره تقيه، ولأعفون عن كل رعيه دانت لولاية إمام عادل من الله تعالى و إن كانت الرعيه في أعمالها طالحه مسيئه. قال عبدالله بن أبي يعفور: سألت أبا عبدالله الصادق(ع) ما العله أن لا دين لهؤلاء و لا عتب على هؤلاء؟ قال: لأن سيئات الإمام الجائر تغمر حسنات أوليائه و حسنات الإمام العادل تغمر سيئات أوليائه»(طوسي، بی‌تا: ۶۳۴؛ و نیز ر.ک: كليني، بی‌تا، ج ۱: ۳۷۵، ح ۳ و ۴؛ صدوق، بی‌تا/ج: ۱۲؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۱: ۱۳۸؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۲۳: ۳۲۳)

۲. استقلال و جدایی اخلاق از دین

این نظر، دین و اخلاق را دو امر جدای از هم می‌داند که هر یک به طور مجزا نیاز بشر را برآورده می‌کنند. برای اخلاقی بودن لازم نیست انسان ایمان داشته باشد و از وحی و اعتقادات دینی بهره جوید، بلکه انسانی هم که به دین و وحی اعتقادی نداشته باشد، می‌تواند برخوردار از زندگی اخلاقی باشد. اخلاق، غیر دینی است و روی پای خود می‌ایستد و اجرای آن هم نیاز به دین ندارد.

البته مقصود از اخلاق غیر دینی اخلاق دنیایی نیست که دنیاگرایانه زرق و برق نقد موجود را اصالت پنداشته، به جای حیات ابدی، شیدای چند صباح زندگی دنیوی گشته است و اگر هم به آخرت توجهی می‌کند، آخرتی را در نظر می‌گیرد که دنیای او را تأمین کند و تابع دنیا باشد. چنانکه منظور، اخلاق سکولار هم نیست که انسان‌مدارانه و بر اساس کرامت ذاتی، آدمی را مقیاس و محور همه چیز قرار می‌دهد و به حذف دین و به حاشیه راندن نقش دین در ساحت اخلاق و طرد مفاهیم دینی می‌اندیشد؛ بلکه مراد، اخلاقی است که ادراکش مستقل از دین است و در هویت و تحققش ارتباطی با دین ندارد و تا حدود زیادی عقل انسانها به صورت مشترک آن را می‌شناسد و بر آن توافق دارد؛ هر چند دین و آموزه‌های آن می‌تواند در تقویت و تکمیل و بالندگی و تبیین درست موارد اجرای آن نقش بسزایی داشته باشد. به نظر می‌رسد این دیدگاه با وجوه ذیل قابل تأیید باشد:

یک) ذاتی بودن خوبی و بدی و امکان فهم آنها

نزد عدلیه، حسن و قبح ذاتی بوده و بهره‌مندی امور از حسن و قبح و ثبوت خوبی و بدی برای آنها نیاز به واسطه و اعتبار الهی ندارد.^۱ امور خوب و رفتارهای نیکو به خودی خود مورد ترغیب دین قرار گرفته، محبوب پروردگار متعالند^۲ و در نتیجه، به تنهایی قابلیت مساعدت انسان در رسیدن به هدف و کمال

۱. «پس مراد از عقلی بودن حسن و قبح آن است که عقل توانست ممدوحیت نفس الأمری و مذمومیت نفس الأمری بعضی از افعال را؛ اگر چه شرع بر آن وارد نشده باشد» (فیاض لاهیجی، ۱۳۶۴: ۵۹). «و بدان که این اصل؛ یعنی عقلی بودن حسن و قبح، اصلی است عظیم که مبنای اصول کثیره است نزد فرقه محقه». (همو، ۱۳۸۳: ۳۴۵)

۲. در قرآن کریم و روایات، محبت الهی به صفات و رفتارهای نیکو و سفارشهای فرا دینی به اخلاق حسن و فضایل و اجتناب از رذایل، فراوان دیده می‌شود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۱۹۵)؛ «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۶)؛ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (مانده: ۴۲). عن رسول الله (ص): «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ» (راوندی، ۱۴۰۷: ۱۲۰)؛ عن الإمام الباقر (ع): «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمَدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بِلَا فِتْنَةٍ» (برقی، بی تا: ۲۰۰)؛ عن رسول الله (ص): «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّفْقَ وَيَعِينُ عَلَيْهِ» (همان: ۲۵۴)؛ عن الإمام الباقر (ع): «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ الْحَيَّ الْحَلِيمَ» (کلینی، بی تا، ج ۲: ۱۱۲)؛ عن رسول الله (ص): «وَاللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (حرانی، بی تا: ۶۳)؛ عن رسول الله (ص): «أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادَةِهُ وَأَقْوَمُهُمْ بِحَقِّهِ الَّذِينَ يُحِبُّ إِلَيْهِمُ الْمَعْرُوفَ وَفَعَالَهُ» (همان: ۴۱)؛ عن رسول الله (ص): «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالَى الْأُمُورِ وَيَكْرَهُ مَسَافَهَاتِهَا» (خرائطي، ۱۴۰۶: ۲۶)؛ «إِنَّ فَيْكَ خِصْلَتَيْنِ يَحِبُّهُمَا اللَّهُ: الْحِلْمَ وَالْحَيَاءَ» (قزوینی، ۱۴۲۹: ۹۵۵)؛ عن الإمام السجاد (ع): «أَشْكُرُكُمْ اللَّهُ أَشْكُرُكُمْ لِلنَّاسِ» (حر عاملی، بی تا، ج ۱۶: ۳۱۰)؛ «مَنْ أَلْفَظَ رَسُولَ اللَّهِ (ص): لَا يَشْكُرُ اللَّهَ مِنْ لَاشْكُرِ النَّاسِ» (همان: ۳۱۳)؛ عن رسول الله (ص): «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ، فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالُ اللَّهِ وَأَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سِرْوَاهُ» (همان: ۳۴۱)؛ عن رسول الله (ص): «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَحِيمٌ يُحِبُّ كُلَّ رَحِيمٍ» (همان، ج

۶۳۲ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۱

وی را دارا هستند^۱ و مادامی که آلوده به هوای نفس و رذایلی چون خودنمایی نشده‌اند، آدمی را در مسیر صلاح و درستی قرار می‌دهند و با اجر و پاداش همراه خواهند بود، هر چند به تنهایی معجز و ورود به بهشت را فراهم نکنند. در روایتی که از طریق عامه نقل شده است، شخصی به اسم حکیم بن حزام می‌گوید: به رسول خدا(ص) عرض کردم: آیا به نظر شما در امور خیری مانند آزاد کردن بنده و صلۀ رحم که در زمان جاهلیت انجام می‌داده‌ام، برای من پاداشی وجود دارد؟ حضرت به او فرمودند: «أَسَلْتِ عَلِيَّ مَا أَسَلْتِ مِنْ خَيْرٍ» (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۳: ۴۰۲؛ مسلم نیشابوری، بی‌تا، ج ۱: ۷۹)؛ با (حفظ) آن امور خیری که از پیش انجام داده‌ای، مسلمان شدی (یا: آنچه در گذشته عمل خیر انجام داده‌ای، سالم و محفوظ است). همچنین درک حسن و قبح، توسط عقل و قلب هر انسانی صورت می‌گیرد و این نیروی شناخت را خداوند در درون آدمی قرار داده است و هر کسی با مراجعه به خود و بدون آگاهی از دستورات دینی، خوبی و بدی را می‌فهمد.

دو) وقوع اخلاق بدون دین

یکی از ادلۀ امکان تحقق اخلاق بدون دین، وقوع آن است. واقعیت عینی جوامعی که با وجود کنار گذاشتن دین یا تحدید آن به حوزه‌های فردی، از روابط اخلاقی و محترمانه و آدابی توأم با انضباط در میان شهروندان برخوردارند، شاهدی برای امکان بریدگی اخلاق از دین است. البته شهید مطهری در نقد این دلیل بر این باور است که تنها چیزی که در این جوامع سکولار و مدرن در نهایت رخ داده، این است

۱۲: ۲۱۶)؛ «یا بنی اجعل نفسک میزناً فیما بینک و بین غیرک فاحبب لغيرک ما تحبب لنفسک و اکره له ما تکره لها» (نهج البلاغه: ۹۲۱)؛ «و أشعر قلبک الرحمة للرعیه... فإنهم صنفان: إما أخ لک فی الدین و إما نظیر لک فی الخلق» (همان: ۹۹۳)؛ «و احذر کل عمل يعمل به فی السر و یستحی منه فی العلانیه و احذر کل عمل إذا سئل عنه صاحبه أنکره أو اعتذر منه» (همان: ۱۰۶۷)؛ «خالطوا الناس مخالطه إن متّم معها بکوا علیکم و إن عشتّم حنواً لیکم» (همان: ۱۰۹۳)؛ «یا ذی الجلال و الإکرام أسألک عملاً تحب به من عمل به» (فیض الإسلام، ۱۳۸۶: ۴۰۰)؛ عن الإمام الکاظم(ع): «یا هشام! قول الله "هل جزاء الإحسان إلا الإحسان" جرت فی المؤمن و الکافر و البرّ و الفاجر» (حرانی، بی‌تا: ۲۹۰)؛ عن رسول الله(ص): «یا علی! من ترک الخمر لغير الله سقاء الله من الرقیق المختوم. فقال علی(ع): لغير الله؟! قال: نعم والله! صیانه لنفسه، یشکره الله علی ذلك» (سبزواری، بی‌تا: ۴۲۵)؛ «قال الله هذا یومٌ یتنفع الصادقین صدقهم» (مانده: ۱۱۹)؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا یُظْلِمُ وَیُظَلَّمُ ذَرَّةً وَ إِن تَكُ حَسَنَةً یضاعفها وَ یؤت من لذّته أجراً عظیماً» (نساء: ۴۰)؛ «وَ لَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّیِّئَةُ ادْفَعْ بِالْأَیِّ هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَكَ وَ بَیْنَهُ عَدَاوَةٌ کَأَنَّهُ وَلیٌّ حَمِیمٌ» (فصلت: ۳۴). از کلام غزالی و به پیروی از او سخن مرحوم فیض کاشانی استفاده می‌شود که علاقه‌مندی و محبت به نیکویی‌ها به خاطر خود نیکویی‌ها، چه در امور ظاهری مانند حسن صورت و چه در امور باطنی مانند حسن خلق و نیکویی باطن، نهایت مباح است و متعلق ستایش یا مذمت قرار نمی‌گیرد: «و هذا الحب لا یدخل فیہ الحب لله، بل هو حب بالطبع و شهوة النفس. و یتصور ذلك ممن لا یؤمن بالله. إلا انه إن اتصل به غرض مذموم صار مذموماً، کحب الصورة الجمیله لقضاء الشهوة حیث لا یحل قضاؤها، و إن لم یصل به غرض مذموم فهو مباح لا یوصف بحمد و لا ذم، إذا الحب إما محمود و إما مذموم و اما مباح لا یحمد و لا یذم» (غزالی، بی‌تا، ج ۲: ۲۰۳؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۳: ۲۹۶)

۱. «إلیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه» (فاطر: ۱۰)؛ «من کفر فعليه کفره و من عمل صالحاً فالأنفسهم یمهدون» (روم: ۴۴)؛ «ما زنی غیور قط» (نهج البلاغه: ۱۲۳۲)؛ عن الإمام الصادق(ع): «أتی النبی(ص) بأساری فأمر بقتلهم خلا رجلاً من بینهم. فقال الرجل: بأبی أنت و أمی یا محمد کیف أطلقت عنی من بینهم؟ فقال: أخبرنی جبرائیل عن الله عزو جل إن فیک خمس خصال یحبها الله عزو جل و رسوله: الغیره الشدیدة علی حرمک و السخاء و حسن الخلق و صدق اللسان و الشجاعة. فلما سمعها الرجل أسلم و حسن إسلامه و قاتل مع رسول الله(ص) قتالاً شدیداً حتی استشهد» (صدوق، بی‌تا/الف: ۲۲۴؛ همو، الخصال، بی‌تا/ب: ۲۸۲)

گسست‌ها و پیوندهای دینی با اخلاق ۶۳۳

که دایره خودمحوری از خود فردی و خانوادگی به خود شهری یا ملی تبدیل شده است. آنها یافته‌اند که اگر بخواهند به منافع خود برسند و زندگی آنها از جهات گوناگون رونق گیرد، باید از روابط خصمانه بین خود و جنایتها و بی‌نظمی‌ها دست بردارند و در داخل مردم خود امین و عادل گشته و از اعمال ضد اخلاقی و بی‌انضباطی پرهیز کنند؛ ولی وقتی پای ملتی دیگر به میان می‌آید، دیگر این مفاهیم معنا ندارد و انواع ضد ارزشهای اخلاقی در قالب ظلم و تجاوزات بی‌رحمانه از شکلی محدودتر به گونه‌ای بزرگ‌تر و وسیع‌تر و به گستره ملت‌های دیگر کشیده می‌شود. (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۲: ۵۱۰ و نیز رک: عباسعلی شاملی، ۱۳۸۶: ۱۱۷)

سه) مقدمه پذیرش دین

وجود خوبی و بدی و فهم و شهود شخصی انسانها نسبت به آن، پایه و مبنای پذیرش دین است. اصل گرایش به دین بر اساس دریافت مطابقت دعوت آن با ندای فطرت و درک خوبی آن صورت می‌گیرد. این همه توفیق در جذب پیروان و ربودن دل‌های مؤمنان بدین سبب است که آنان سخن پیامبران بیرونی را با حجت‌های درونی خود در تعارض و اختلاف نمی‌یافتند. بنابر این، اخلاق مقدم بر دین بوده و جزء مبادی اثباتی آن به حساب می‌آید. خواجه نصیرالدین طوسی در جمله‌ای کوتاه در این باره می‌گوید: «لانفتائهما مطلقاً لو ثبتا شرعاً؛ اگر خوبی و بدی وابسته به دین بود و با عقل فهم نمی‌شد، دیگر حسن و قبح عقلی و شرعی هم نداشتیم». (ابن مطهر علامه حلی، ۱۴۲۷: ۴۱۸)

چهار) دینی بودن اخلاق

امور خوب و نیکو به خودی خود محبوب پروردگار متعالند و فی‌نفسه انسان را در رسیدن به هدف و کمال، مساعدت می‌کنند؛ چنانکه امور بد و زشت هم مبعوض الهی بوده، آدمی را از مسیر درست دور می‌کنند.^۲ فضایل اخلاقی، مقتضای انسانیت انسان است و ترک آنها انسانیت او را مختل و آفت‌زده می‌کند.^۳ حال این ادعا نمی‌گوید که دین مولد حسن و قبح است و خوبی و بدی با امر و نهی دینی ایجاد می‌شود، بلکه مدعی است که انجام‌دهنده خوبی به دین عمل می‌کند، چنانکه مرتکب بدی و رذیلت در

۱. البته ممکن است همین جوامعی که مردم آن در اثر بی‌نظمی‌ها و جنایتها و سربریدن با گیوتین‌ها و وحشی‌کاری‌ها به تنگ آمده و محکم ایستادند و برای نظم اخلاقی، فرهنگ امروزی را فراهم کردند و تسلیم آن شدند، روزی هم از سرورکله زدن با دیگر ملت‌ها و چپاول و خونریزی نسبت به کشورهای دیگر خسته شده، از آن منفعت‌طلبی‌های ظالمانه درباره جوامع دیگر هم دست بردارند و غالب آنها نسبت به بیرون از خود هم اخلاقی و منضبط شوند. (رک: هدایتی، بی‌تا: ۱۲۶)

۲. «قال الصادق(ع): الخلق الحسن جمال فی الدنيا و نزهة فی الآخرة و به کمال الدین و القرية إلى الله تعالی» (المنسوب للإمام الصادق(ع)، مصباح‌الشریعه: ۴۰): النبی(ص): «علی من حرمت النار؟ قالوا: الله و رسوله أعلم. قال: علی اللین السهل القریب» (خرائطی، ۱۴۰۶: ۴۶): النبی(ص): «من ساءت به سیتته و سرتته حسنته فهو مؤمن» (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۶: ۹۲). الإمام الصادق(ع): «إن الله تبارک و تعالی ليعطى العبد من الثواب علی حسن الخلق كما يعطى المجاهد فی سبیل الله یغدو علیه و یروح» (همان، ج ۱۲: ۱۵۱). النبی(ص): «علیکم بحسن الخلق فان حسن الخلق فی الجنة لا محالة و إیکم و سوء الخلق فان سوء الخلق فی النار لا محالة» «ما من شیء أنقل فی المیزان من حسن الخلق» (همان: ۱۵۲)

۳. النبی(ص): «علیک بمحاسن الأخلاق فارکبها، علیک بمساویء الأخلاق فاجتنبها، فان لم تفعل فلا تلومن نفسك» (همان، ج ۱۵: ۱۸۲)

مسیر شیطان گام می‌نهد. محی‌الدین ابن عربی بر این باور است که اساساً دین و شرع را باید همین‌طور فهمید و مکارم اخلاقی همان دین است و عمل بر طبق آنها، عمل به دین بوده، هر چند شخص خود متوجه این دینداری نباشد.^۱

ج) وابستگی اخلاق به دین

در بیان وابستگی اخلاق به دین، دو دیدگاه گنجانده می‌شود. نخست، نظریه‌ای که اخلاق را بخشی از معارف سه‌گانه می‌شمارد که در کنار عقاید و فقه، آموزه‌های وحیانی را تبیین می‌کند. دوم، نظریه‌ای که اخلاق را از جنس دین نمی‌داند ولی بین آن دو پیوندهای وثیقی را باور دارد.

۱. وابستگی جزء و کل

برخی رابطه دین و اخلاق را از نوع رابطه کل و جزء یا عام و خاص مطلق می‌دانند؛ چرا که بخش عظیمی از آیات و روایات به مسائل و معارف اخلاقی اختصاص دارد.^۲ البته این سخن درست است که قسمت قابل توجهی از متون وحیانی ما شامل گزاره‌های اخلاقی است؛ ولی آیا این مطلب گویای وابستگی تأسیسی اخلاق به دین است تا بدون بیان دین، آگاهی از این معارف اخلاقی به دست نیاید یا اینکه تبیین‌های دینی بیشتر جنبه ارشادی و یادآوری داشته، زمینه‌ای را برای ایجاد دانش اخلاق با چینش‌های منطقی و ساختار علمی فراهم می‌کند؟

۲. پیوندهای گوناگون اخلاق با دین

این دیدگاه، اخلاق را نه جزئی از دین می‌داند و نه بر تباین یا تعارض دین با اخلاق پای می‌فشارد؛ بلکه هر کدام از اخلاق و دین را دارای هویتی مستقل می‌داند که بین آن دو پیوند وجود داشته و اخلاق متأثر از دین می‌شود. اساساً دریافته‌های معرفت‌شناختی و ایدئولوژیکی در عملی مانند اخلاق که از متغیرهایی چون: اندیشیدن و خواستن و اراده کردن و تصمیم گرفتن و نیز ابزارهای مدیریت صفات و عواطف و تحسین رفتار برخوردار است، کارآمد و نتیجه‌بخش است. معارف دینی در تعیین ملاک ارزش و تأثیر آن در کمال نفس و تشخیص کارکردهای دقیق ارزشی و مصادیق خوبی و بدی در شئون مختلف

۱. «قال (ع): "بعثت لأتمم مكارم الأخلاق" فمن كان على مكارم الأخلاق فهو على شرع من ربه و إن لم يعلم ذلك... فالشرع إن لم تفهم هكذا وإلا فما فهمت الشرع» (ابن عربی، ۱۴۳۱، ج ۵: ۲۵۰). یکی از نویسندگان، ذیل بیان اندیشه‌های فلسفی مرحوم علامه طباطبایی درباره اخلاق می‌گوید: «پس باید گفت نظام اخلاقی عالم و دین، معلول عالم برتر از خود است و دین و اخلاق در مراتب عالی هستی به صورت عینیت و وحدت تحقق دارند. به بیان دیگر؛ در مراتب عالی هستی، دین عین اخلاق و اخلاق عین دین است و هر دو، موجود به یک وجود واحد می‌باشند. پس می‌توان نتیجه گرفت که از جهت هستی‌شناختی در مراتب برتر هستی، بین دین و اخلاق، عینیت و وحدت حاکم است» (امید، بی‌تا: ۱۳۲).

۲. این نظریه را می‌توان دیدگاه رایج حوزه سنتی دینی و برداشت عمومی دانش‌آموختگان آن دانست.

زندگی نقش دارند. اکنون برای پشتیبانی این نظر برگزیده، رابطه اخلاق با دین را در امور ذیل بررسی می‌کنیم:

یک) ارتباط بینشی

بنیان ارزش‌های اخلاقی: حقیقت مفاهیم و احکام اخلاقی و معانی ارزشی و الزامی در ناحیه محمول جملات اخلاقی، همان روابط تکوینی میان صفات و رفتارهای انسان با نتایج مترتب بر آنهاست، که این نتایج در راستای هدف علم اخلاق - یعنی تهذیب نفس و تحسین رفتار - و با توجه به خیر اعلی و مطلوبیت واقعی کمان انسان، تعریف درست انسان و جایگاه واقعی او در دنیا و آخرت است. دین، اخلاق انسانی را به سعادت جاویدان وصل کرده و امتداد می‌دهد و با تبیین حدود ارزش رابطه افعال و صفات درونی را با آن سعادت ماندگار به عهده می‌گیرد. در این مرحله دین به احیای وجدانهای خفته و تقویت شعاعهای فطرت می‌پردازد و با در اختیار قرار دادن اطلاعاتی صادق درباره جهان و انسان و حقیقت هستی و عداوت و دشمنی شیطان با او، مراحل پوشیده این مسیر را تبیین کرده، با پرده‌برداری از تأثیر افعال اختیاری انسان در روح و عمق و باطن انسان،^۱ به عقل و اندیشه مدد رسانی می‌کند. دین با مرتبط کردن انسان با مبده و معاد به او می‌آموزد که فضایل و رفتار نیکو محبوب خالق اوست و وی را در نزدیک ساختن به پروردگارش و رسیدن به حیات جاویدان کمک می‌کند؛ همچنین رذایل و کارهای زشت از جنود شیطان و مبعوض پروردگار بوده، او را از جایگاه انسانیت ساقط می‌کند.

حقیقت دنیا و پایداری آخرت: حب بقا و طلب جاودانگی به طور غریزی در ذات و نهاد هر انسانی وجود دارد و او دوست می‌دارد که وجودش ادامه داشته باشد. دوام و استمرار از نخستین ملاک‌هایی است که دید عاقل را در انتخاب و ارزش‌گذاری به خود جلب می‌کند. دین این میل فطری و نهادی در انسان را به عنوان یک واقعیت، پذیرفته و ضمن بیان مصداق جاودانگی، از آن به عنوان عامل تربیتی در راه پرورش اخلاقی انسان استفاده کرده، می‌فرماید: خیر آن چیزی است که نزد خداوند است و آنچه پیش شماست از بین می‌رود و آنچه نزد اوست پایدار می‌ماند؛ ملاک سود و زیان، آخرت است و هر کس در گرو عمل خویش است (طور: ۲۱؛ مدثر: ۳۸) و هر کاری در اینجا کند، در آنجا می‌داند و می‌یابد (مزل: ۲۰؛ تکویر: ۱۴؛ انفطار: ۵) و همه چیز در قیامت آشکار می‌شود (یونس: ۲۴، ۳۰) و میزان قیامت در عمل بسیار دقیق است (انبیاء: ۴۷؛ لقمان: ۱۶). آخرت نسبت به دنیا بهتر و پایدارتر است (انعام: ۳۲؛ کهف: ۴۶؛ قصص: ۶۰، ۸۰). دنیا ماندنی نیست (یونس: ۲۴) و مال آن در برابر آخرت متاعی به حساب نمی‌آید (نوبه: ۳۸؛ رعد: ۲۶) و نباید آن را بر آخرت مقدم داشت (ابراهیم: ۳؛ نحل: ۱۰۷) و برگزید (نازعات: ۳۸). دنیا برای کافران زینت داده شده (بقره: ۲۱۲؛ آل عمران: ۱۵-۱۴) و از این جهت جز بازیچه و سرگرمی و کالای فریبنده چیز دیگری نیست (انعام: ۳۲؛ اعراف: ۵۱؛ حدید: ۲۰). رونق دنیا،

۱. «إن الذين يأكلون أموال اليتامى ظلماً إنما يأكلون في بطونهم ناراً و سيصلون سعيراً» (نساء: ۱۰): «يعملون ظاهراً من الحيوة الدنيا و هم عن الآخرة هم غافلون» (روم: ۷).

۶۳۶ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۱

شما را از روزی بهتر و پایدارتر پروردگار باز ندارد (طه: ۱۳۱) و پیش از آنکه گرفتار حسرت و ندامت شوید، برای خود زاد و توشه بفرستید (بقره: ۲۲۳؛ فجر: ۲۴). چون خداوند دنیا را دوست ندارد، شما هم دوست نداشته باشید (نهیج البلاغه: ۵۰۹) و دل از آن برکنید و از آن پرهیز کنید.

ارزش و کرامت انسان: شهید مطهری کرامت و عزت نفس انسان را محور اخلاق اسلامی می‌داند که به وسیله آن اخلاق انسانی احیا می‌شود (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۹۲). همان «من واقعی» انسان که از نفخه و روح الهی و از عالمی بالاتر از عالم طبیعت سرچشمه گرفته و خود منشأ همه احساسهای نیکوی اخلاقی است. آدمی وقتی این خود واقعی‌اش را فهمید و بر عزت و شرافت آن آگاهی یافت، دناوت و پستی و حیوانیت را با آن ناسازگار می‌شمارد. شرافت و عظمتی که به سبب روح شریف و بزرگ الهی او را در حد اعلای عظمت قرار داده (حجر: ۲۹) و خداوند خود را به خاطر آفرینش او تحسین کرده است (مؤمن: ۱۵) و انسان را دارای ویژگی‌ای قرار داده که فرشتگان را نسبت به آن جاهل می‌خواند (بقره: ۳۰) و آنان را به سجده در مقابل او وادار می‌کند (اعراف: ۱۸). جهان را مسخر انسان کرده و آفرینش دیگر مخلوقات را در خدمت او قرار داده است (جاثیه: ۱۳).

برخی کرامت و حرمت را حق طبیعی بشر معرفی کرده، نه تنها رعایت آن را بر همگان فرض و نسبت به همه واجب می‌دانند، بلکه آن را اصل همه حقوق و قوانین دانسته‌اند که به طور خداداد از مشروعیت و حجیت ذاتی برخوردار بوده و غیر قابل فسخ یا نسخ یا سلب است (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۶۱). به نظر می‌رسد «کرامت ذاتی انسان» یکی از پیش‌فرضهای اومانیزم است که انسان‌مدارانه حرمت او را ذاتی و غیر قابل سلب پنداشته و طلبکارانه، آدمی و خواسته‌های او را اصل قرار داده و برای او الوهیتی ویژه می‌شناسد. انسان در این پندار، خودش آزاد تصمیم می‌گیرد و هدف خویش را وضع و رفتارش را هدایت می‌کند. ولی آنچه از اسلام دریافت می‌شود، «کرامت اصلی انسان» است^۱ که با وجود ضعفهای متعددی که دارد می‌تواند از ارزش و عزتی فوق‌العاده برخوردار شده، به کمتر از بهشت جاویدان نیرزد (بقره: ۱۰۲؛ نهج البلاغه: ۴۴۸). تحقق این کرامت و فعلیت بخشیدن به آن، در گرو ایمان و عمل صالح و توجه به آخرت و دوری از هوای نفس و ارتباط بندگی است. انسان وقتی در مسیر خلیفه‌اللهی گام نهاد (بقره: ۳۰) و جز یاد او را نخواست و نام

۱. گاهی در بیان کرامت ذاتی انسان به آیاتی چون: «ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً» (اسراء: ۷۰) استدلال می‌شود؛ درحالی که مانند این کریمه در بیان گرامیداشت انسان نسبت به سایر موجودات است که خداوند نعمتها و امکانات زیادی را در اختیار او گذاشت تا از این موهبت‌های الهی و نیروهای مختلف مادی و معنوی بهره گیرد. (رک: سوره فجر و نیز: طباطبایی، المیزان، ج ۱۳: ۱۵۵). آیه‌الله جوادی آملی در این باره می‌فرماید: «علت کرامت انسان، خلیفه خدا بودن اوست؛ زیرا خلیفه کریم، خود نیز کریم است. خلافت آن است که خلیفه، کار مستخلف عنه را انجام دهد و حرف او را بزند. خلیفه جایی کرامت دارد که در راستای او امر مستخلف عنه حرکت کند، نه به جای او بنشیند ولی حرف خودش را بزند و کار خودش را بکند. اگر بر خلاف خلافت کار کند و حرف خدا را بزند و حرف خودش را بزند، نه تنها از خلافت طرفی نمی‌بندد، بلکه از کرامت هم بی‌بهره است. بنابر این، کرامت ذاتی او نیست، بلکه مستند به خلافت الهی اوست.» (افق حوزه، ۱۳۹۰/۹/۲۳، ش ۳: ۳۲۷)

گسست‌ها و پیوندهای دینی با اخلاق ۶۳۷

او را ننگت و جز پیام او را نفهمید و اجرا نکرد، مورد تکریم الهی قرار می‌گیرد (نساء: ۳۱؛ یس: ۲۷). ولی اگر به جای خدامحوری، استعدادها و امکانات خود را در پیروی از هوای نفس و شیطان به کار گرفت و با دفن نیروی عقل در مسیر نفس اماره گام نهاد، از حیوان هم پست تر می‌شود. (اعراف: ۱۷۹؛ حج: ۱۸؛ نهج البلاغه: ۱۰۷۳)

شیطان و دشمنی او: شیطان یا ابلیس یکی از بندگان و آفریده‌های خداوند است که از طایفه جن بوده و از آتش خلق شده است. او به سبب استکبار و بزرگ‌ورزی از دستور خداوند نافرمانی کرد و از بارگاه ربوبی طرد شد (اعراف: ۱۳) و از سر عناد و حسادت و با مهلتی که به او داده شد (اعراف: ۱۵) همت خود را بر دشمنی با انسان گذاشت (ص: ۸۳-۸۲) تا با وسوسه و فریب (اعراف: ۲۲؛ اسراء: ۶۴) و زینت دادن بدی‌ها (انعام: ۴۳؛ نحل: ۶۲) او را به گمراهی و خسران کشاند (نساء: ۱۱۹). شیطان با قسم و تأکیدهای فراوان اعلام کرده است که همه انسانها را به بیراهه می‌برد، مگر آن گروهی که با ایمان و علم و مجاهده به مرحله عالی بندگی رسیده‌اند (ص: ۸۴-۸۳) و کمال سعادت را برای فرزندان آدم - جز گروه کمی - از بیخ و بن برکنده، ریشه کن می‌کند (اسراء: ۶۲) و حتماً آنها را طعمه خود خواهد کرد (نساء: ۱۱۸). شیطان در ادامه این تهدید بزرگ، از راههای نفوذ و نقشه‌های گمراهی هم خبر داده است: بر سر راه مستقیم تو کمین می‌کنم (اعراف: ۱۶)، سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از جانب چپ به سراغتان می‌آیم (اعراف: ۱۷).

خداوند متعال در آیات متعددی انسان را متوجه خطر بزرگ شیطان نموده و از او می‌خواهد تا وسوسه‌های شیطان، او را از راه بندگی و عبودیت بیرون نبرد و از چنین دشمنی که به هیچ کسی رحم نمی‌کند و قربانیانش در هر گوشه و کناری بر خاک هلاکت افتاده‌اند، بر حذر باشد. می‌فرماید: «شیطان برای شما دشمن آشکار و عدو مبین است» (زخرف: ۶۲؛ یوسف: ۱۲؛ کهف: ۱۸؛ اسراء: ۵۳؛ بقره: ۱۶۸) و «او را دشمن خود قرار دهید» (فاطر: ۶) و «کسی که او را به جای من برگزیند، چه بد جانیشی را انتخاب کرده است» (کهف: ۵۰). «هرکس شیطان را دوست و سرپرست خود قرار دهد، زیان بسیار آشکاری کرده است» (نساء: ۱۱۹) و «جهنم وعده‌گاهش خواهد بود» (حجر: ۴۳). «شیطان می‌خواهد شما را به گمراهی و بیراهه بسیار پرتی بکشاند» (نساء: ۶۰) و «شما را اهل آتش سوزان عذاب الهی قرار بدهد» (فاطر: ۶)، «چنانکه گروه فراوانی از پیشینیان شما را به گمراهی کشاند» (یس: ۶۲). «شیطان همنشین بدی است» (نساء: ۶۰)، «او با فریب و نیرنگ، آدمی را به سمت خود کشانده و بعد او را سرگردان رها می‌کند و به دنبال کار خود می‌رود» (فرقان: ۲۹). همچنین از آیات قرآن استفاده می‌شود که حیطة تأثیرگذاری شیطان محدود به کسانی است که وارد حزب او شوند (فاطر: ۶)؛ یعنی کسانی که به جای خداوند، تحت سرپرستی او و یارانش قرار گیرند (حج: ۴؛ کهف: ۵۰؛ نحل: ۱۰۰) و از او پیروی کنند (زمر: ۸۵؛ اسراء: ۶۳؛ حجر: ۴۲)، وسوسه و تحریک شیطان هرگز آزادی و اختیار را از انسان نمی‌گیرد، بلکه او یک دعوت‌کننده بیش نیست (ابراهیم: ۲۲) و این خود انسان است که با انحراف در عمل و آلوده شدن به کارهای شیطانی (طه: ۱۲۱؛ مائده: ۹۰؛ آل عمران: ۱۵۵)، زمینه‌های مناسب روحی را فراهم کرده، نسبت به حق سخت و غیر خاضع می‌شود (حج: ۵۳)؛ آنگاه با میل و اراده خویش، دعوت شیطان را اجابت می‌کند و سرپرستی او را

۶۳۸ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۱

به جان می‌پذیرد (حجر: ۴۲)، بلکه دریچه‌های قلب خود را به روی ابلیس می‌گشاید و به او اذن ورود می‌دهد. گامهای نخستین از طرف خود انسان برداشته می‌شود و تنها پس از موافقت خود انسان است که شیطان می‌تواند از مرزهای روح او بگذرد و وی را در پرتگاه گمراهی بر زمین بزند. باید از شر شیطان به خداوند پناه برد و در پناه وابستگی به او، از چنگال دشمنش رهایی یافت. (مؤمنون: ۹۸-۹۷)

شناخت مصادیق و نمونه‌ها: ارزشهای اخلاقی هر چند ذاتاً وابسته به امر و نهی الهی نبوده و مستقل از آن هستند، ولی دین در شناخت لاقبل برخی از آنها و معرفی برترین خیرها و بیان پستی‌ها و نقصها مدد رسان خوبی است. بسیاری از جزییات و فروع و حدود خوبی‌ها و بدی‌ها و مرز آنها و ترتیب ارزشی فضایل و رذایل و راههای درست نیل به اهداف اخلاقی توسط دین بیان یا تأکید می‌شوند و سنجش اخلاقیات با بندگی و نزدیک شدن به پروردگار و دوری از کمند شیطان و غضب الهی و تحصیل نیکویی دنیا و آخرت به مدد شرع، دریافت^۱ و با مساعدت عقل به درستی فهم و انتخاب می‌شود.

دو) ارتباط گرایشی

وعده‌های تشویقی و تنبیهی: با اینکه اخلاق ضامن اجرای قوانین و باعث رعایت حقوق است، خود آن هم نیازمند عامل تضمین‌کننده‌ای است که به وسیله دین و ایمان فراهم می‌شود و اعتقاد به عدل الهی، وجود معاد و حسابرسی به اعمال بندگان، التزام به اصول و ارزشهای اخلاقی را فراهم می‌کند. وجود ظرفیتهای متفاوت در انسانها و آمادگی‌های گوناگون آنها، لزوم ثواب و عقاب را برای نیکوکار و بدکار نشان می‌دهد. گاهی گرایشهای سرکش در آنان سر به طغیان می‌گذارد و ایشان را ملزم به پیروی از عقل نمی‌کند. دین در مراحل ابتدایی و متوسط کمال اخلاقی، با عرضه بهترین وعده‌ها و بدترین وعده‌ها، موجب به فعلیت رسیدن ارزشهای اخلاقی می‌شود (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۶/ب: ۱۸۲؛ محمد جعفری، ۱۳۸۶: ۱۳۹۲) درست مانند کودکی که در آغاز برای آنکه خوب درس بخواند، به او وعده جایزه می‌دهند، ولی بعدها که به تدریج خود به فایده دانش پی برد، دیگر نیازی به این گونه تشویقها و تنبیه‌ها ندارد.

تذکر و غفلت‌زدایی: یکی از شئون دین و رسالت پیامبران الهی (غاشیه: ۲۱؛ ذاریات: ۵۵) و فایده کتب آسمانی (انبیاء: ۱۰، ۴۵، ۴۸؛ عنکبوت: ۵۱؛ ص: ۲۹، ۸۷؛ قمر: ۳۲، ۴۰؛ تکویر: ۲۷) یادآوری و غفلت‌زدایی است تا بندگان را به

۱. مثلاً آموزه‌های دینی، حب و بغض را که مهم‌ترین و رایج‌ترین صفت و حالت درونی انسان است، به سمت فی الله سوق می‌دهد و از این راه به کنترل صحیح پیامدهای آن می‌پردازد (بقره: ۱۶۵؛ مائده: ۵۴؛ حجرات: ۷). «باب وجوب الحب فی الله و البغض فی الله» (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۶: ۱۶۵). یا از راه باورهای دینی به تخلیه انسان از آرزوها (نساء: ۳۲)، حب شرف و جاه: «إن حبَّ الشرف والذکر لا یكونان فی قلب الخائف الراهب» (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۵: ۲۲۱، ح ۸)، تکبر و خودپسندی (نساء: ۳۷)؛ بخل و حرص و جبن (آل عمران: ۱۸۰؛ نساء: ۳۷، توبه: ۷۶؛ مؤمنون: ۹۶؛ نور: ۲۲، ۲۷؛ محمد: ۳۸؛ تغابن: ۱۶؛ نهج البلاغه: ۹۹۸) و تخلیه وی به عفو و گذشت (نور: ۲۲) و احسان (قصص: ۷۷) می‌پردازد. (در این باره ر.ک: فیاض، ۱۳۷۰، ج ۳: ۲۰۵؛ وافی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۲۵۳؛ أبو زهره، ۱۳۷۶، ج ۹: ۱۲۹، ۳۱، ۲۴۱، ۳۵۵)

گسست‌ها و پیوندهای دینی با اخلاق ۶۳۹

سوی پروردگار حکیم توجه دهد و غبار عقل و موانع تصمیم‌گیری و انتخاب درست را بزدايد. تذکر یکی از عوامل انگیزشی درونی و نیرومندی است که در پاسداشت هنجارهای اخلاقی و حرکت انسان به سوی فضایل و خوبی‌ها و پرهیز از هواهای نفسانی و جلوگیری از ضعفهای اخلاقی و لغزشهای سقوط‌دهنده سودمند است.

مراقبت پنهان و همیشگی: یکی از عواملی که احساسات اخلاقی را برمی‌انگیزاند و آن را از خمودی درمی‌آورد، درک ناظر و احساس حضور آن است. انسانها عموماً خلوت و جلوتشان متفاوت است و رعایت‌های اخلاقی و مراقبت‌ها در تنهایی نسبت به وقت مشاهده ناظرها کاهش می‌یابد. احساس تنها بودن، جرئت و دلیری بر بدی‌ها را افزایش می‌دهد و شیطان در این حالت انسان را ناتوان‌تر می‌یابد. اعتقاد دینی به نظارت پروردگار و حضور شاهدان او، از به وجود آمدن موقعیت‌های خلوت جلوگیری می‌کند و تنهایی‌ها را به جلوت و حضور تبدیل می‌کند. شرم از حضور و خجالت از نظارت گواهان الهی، عامل مهمی در مراقبت‌های اخلاقی به حساب می‌آید و مواظبت بر ارزشهای اخلاقی با معرفت حضوری، سهل‌تر از محافظت بر آنها با معرفت حصولی است؛ اینکه انسان مقام با عظمت و حریم پر حرمت و عزت و جلال الهی را بیابد و پیوسته از او در حیا و شرم باشد. (هدایتی، ۱۳۸۲: ۲۵۶ و ۳۰۷)

سه) ارتباط روشی: عبودیت

شناخت و تأثیر روش‌های دینی در اخلاق هرچند برخاسته از بینشها و گرایشهای دینی است، ولی آشنایی جداگانه با اساسی‌ترین و اصلی‌ترین روش دینی؛ یعنی «عبودیت»، برای تنظیم حیات طیبه انسان و نیل او به بهترین نیکی‌ها سودمند است. بندگی و عبودیت، روح حاکم در رابطه اخلاق و دین و حلقه پیونددهنده میان آن دو است.

معنای عبودیت: در مفهوم واژه «عبد»، معانی ذلت، خشوع، کرنش و انقیاد نهفته است.^۱ در عبودیت، داغ ذلت بر ناصیه بنده زده شده و انانیت و خودبینی در آن مفقود است. در بندگی، بت استقلال‌نگری واژگون می‌شود و خداهای پنداری فرو می‌ریزد و حقیقت هستی تنها در وجود حق تعالی دیده می‌شود. بنده با پاکی از رجس شرک (رشید رضا، ۱۴۲۸، ۱: ۳۳) و با قدم راستین پای در جاده توحید می‌نهد و تنها او را اصل و اصیل می‌بیند و دیگر موجودات را قائم به او می‌یابد. زمام امر را به دست پروردگار می‌سپارد تا او مدارج کمال و معارج سعادت را برایش معنا بخشد و به جای ارتقای درجات، تنها او را می‌خواهد و وی را می‌جوید. در این روش، بنده به جای نظر استقلالی به رفتار و صفات اخلاقی، در اندیشه

۱: «بذل علی لین و ذل... و المعبد: الذلول، و... من الباب الطريق المعبد و هو السلوك المذلل» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۲۰۵)؛ «وهی الانقیاد والخضوع» (فیومی، ۱۴۰۶: ۷۷۰)؛ «المعبد: المذلل من الطريق و غیره، و المکرّم ضلّه» (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۳۶۹). همچنین رک: مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۸: ۱۰.

و شوق به خداوند است و تطهیر باطن را در مسیر او می‌جوید. همان‌طور که اشاره شد، عبودیت پیش از آنکه یک روش باشد، بینش و گرایش است. بندگی؛ یعنی خود را فقیر و ناتوان یافتن و همه چیز را قائم به او دانستن و بنده‌وار در پی خالق بودن و چیزی را جز خواست او نخواستن. عبودیت به معنای حذف سلطه‌های طبیعی در زندگی روزمره نیست؛ بلکه مقصود، نهادن شکل جدیدی از سلطه واقعی به جای شکل قبلی است؛ حقیقتی که تمام قلمرو زندگی را تحت اراده خود درمی‌آورد. اگر خداوند پروردگار و سرپرست و آفریننده است، پس اراده او در کیفیت رابطه پدیده‌ها هم وجود دارد و نظام عالم با سرپرستی الهی او تدبیر می‌شود. دیگر نمی‌توان گفت که مجاهده با نفس و تلاش در زدودن صفات زشت و کسب صفات نیکو، یک پدیده تکوینی و طبیعی است و مانند سایر پدیده‌های علمی. چه خداوند را بندگی کنیم یا نه، کار خودش را می‌کند. خیر، وقتی همه رابطه‌ها و تأثیر و تأثرها را او آفریده و وابسته به اوست، همه چیز با سرپرستی او تنظیم می‌شود. عبودیت بندگان جلوه‌ای از ربوبیت الهی است؛ یک بی‌نهایت کمال چون خواست بیافریند، بهترین مخلوقات خود را از پست‌ترین چیزها آفرید (سروش، ۱۳۸۶: ۱۰۹). تا ربوبیت خود را در سایه عبودیت آنها بیشتر نمایان کند.

امروزه در جهان جدید، خداوند آشکارا انکار نمی‌شود؛ ولی بندگی کردن او مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.^۱ فکر انسان‌مدارانه حاکم بر دنیای امروز می‌پندارد که هر چه خدای بزرگ و عظیم با آن همه قدرت و علم در آید، آدمیان کوچک‌تر و ناچیزتر می‌شوند و هر چه انسانها خدا را بزرگ‌تر و متزه‌تر بخوانند، برای هیچ موجودی جز او جایی نمی‌گذارند. پس باید از بنده بودن او دست کشید و طبیعت و جهان را در نگهداشتن و مدیریت خود بی‌نیاز و مستقل دانست. در این انگاره سکولاریسم، انسانیت بر هر باور و عقیده‌ای مقدم است و از این رو، هیچ کس حتی خداوند هم حق تعرض به حقوق تعریف شده انسان را ندارد.^۲

مبنای این اندیشه تصویر نادرستی از خداوند متعال است. نقشی که به پیروی از نگارش یونان وارد آموزه‌های دینی مسیحیت شد و خدایی برده‌دار را نمایانند که جبارانه و خودخواهانه و بدون هیچ رابطه عاطفی بر سر بندگان می‌ایستد و بهانه می‌گیرد تا عقوبت و شکنجه کند و به جهنم بفرستد یا تحلیلی خشک که در فلسفه عقلی یونانی در بیان رابطه و نسبت میان خداوند و مخلوق تحت عنوان علیت بیان می‌شود و به دانش کلام و اعتقادات هم سرایت کرده و روابط انسان و خداوند در چارچوب تنگ امکان و وجوب و

۱. البته این ویژگی این زمان نیست. همیشه افراد بی‌ایمان و دنیازده چنین‌اند که وقتی صحبت از توحید می‌شود و تنها خدا گفته می‌شود، خوششان نمی‌آید (زمر: ۴۵؛ غافر: ۱۲). نیز رک: هورکهایمر، ۱۳۸۹: ۱۵۶.

۲. «انسان معاصر با وضع حقوق بشر در صدد کم‌رنگ کردن نقش خداوند در محدوده مقررات حقوقی و اخلاقی برآمده و این ناشی از تفکر فلسفی اندیشمندان مسیحی از قرن ۱۳ به بعد برای ظهور رنسانس است. در این حالت، خدا را در مقام اثبات نباید گشاده‌دست و سلطان خودکامه در نظر گرفت. او مقید به قوانین علمی به ویژه رعایت حرمت انسان است و مبانی حاکم بر نیکی و بدی افعال آدمیان را باید بر فعل الهی جاری دانست. سلطنت مطلقه خداوند در نظام باید محدود است» (رک: سروش، بی‌تا، ج ۱: ۱۸۲؛ ۱۳۸۲: ۲۷۵؛ ۱۳۸۳: ۲۷۷؛ امامی، بی‌تا، ج ۳۹-۴۰: ۱۹۸، ج ۴: ۱۸۹).

قرآن کریم خداوند متعال را حیّ و قیومی می‌داند که هیچ‌خدایی جز او نیست (آل عمران: ۲) و او یکی است، پس باید او را بندگی کرد (اعراف: ۵۹ و ۶۵ و ۷۳؛ هود: ۵۰ و ۶۱ و ۸۴؛ طه: ۱۴؛ مؤمنون: ۲۳). زنده کردن و میراندن (اعراف: ۱۵۸)، بیماری و بهبودی (شعراء: ۸) و همه‌امور (اعراف: ۵۴) و حتی جزئیات کارهای ما در دست اوست (انفال: ۱۷). آفریننده هر چیز (غافر: ۶۲) و پروردگار جهانیان (فاتحه: ۲) و آگاه از هر آشکار و پنهان (طه: ۹۸؛ حشر: ۲۲) بوده و حرکت همه عالم به سوی اوست (آل عمران: ۲۸). اسماء حسنی از آن اوست (طه: ۸) و بسیار آمرزنده و مهربان (مزل: ۲۰) و بردبار (آل عمران: ۱۵۵) و از همه بخشاینده‌تر است (یوسف: ۶۴). ستایش تنها مخصوص اوست (فاتحه: ۲) و اوست که ما را بهترین کفایت‌کننده (آل عمران: ۱۷۳) و یاور (آل عمران: ۱۵۰) و سرپرست (نساء: ۴۵) بوده و هدایت می‌کند (بقره: ۲۷۲). خداوند کمال اقتدار و توانایی را بر بندگان داشته (انعام: ۱۸) و بر آنان احاطه دارد (اسراء: ۶۰). هر کسی را بخواهد، می‌بخشد و هر که را بخواهد، عذاب می‌کند (بقره: ۲۸۴)؛ ولی درستکار و حکیم بوده (انعام: ۷۳) و هیچ ستمی به مردم روا نمی‌دارد (یونس: ۴۴). همچنان که مغفرت او وسیع است (نجم: ۳۳)، عذاب او هم الیم و دردناک است (فصلت: ۴۳) و برای ناسپاسان شکنجه‌ای سخت (آل عمران: ۵۶) و خوارکننده (نساء: ۱۵۱) دارد و در کمین ستمکاران است (فجر: ۱۴). مؤاخذه و انتقام خداوند بسیار سخت است (بروج: ۱۲). خود فرموده از من بترسید (آل عمران: ۱۷۵)، مرا بندگی کنید (بقره: ۲۱)، بزرگ شمارید (مدثر: ۳) و از خطاهای خود به من بازگردید (نور: ۳۱). پس باید از مقام کبریایی او ترسید (رحمن: ۴۶) و او را با بیم و امید خواند (سجده: ۱۶) و از او پروا داشت و اطاعت کرد (آل عمران: ۵۰) و بندگی کرد (یونس: ۳). ما همه نیازمند به اویم (فاطر: ۱۵) و محتاج و ملتمس رحم او (هود: ۱۱۹).

اهمیت عبودیت: خداوند بندگی را هدف و غایت آفرینش انسان معرفی کرده و راه راست را آن دانسته است (ذاریات: ۵۶؛ یس: ۶۱). چنانکه هدف مشترک و عمومی رسالت همه پیامبران و نیز نزول کتب آسمانی، به بندگی واداشتن مردم بوده است (آل عمران: ۶۴؛ مائده: ۷۲). بندگی تنها برای انسان نیست، بلکه هر چه نام هستی دارد، پر از شور و شوق بندگی است و در مدار عبودیت او جریان دارد (مریم: ۹۳)؛ ما نیز باید وجه مشترک همه امور زندگی مان، بندگی باشد (انعام: ۱۶۲). هدف خلقت، زندگی معقول در دنیا یا کشف حقایق عالم نیست، چنانکه نیکو کردن درون و بیرون هم هدف نیست؛ مقصود آفرینش، زرع برای آخرت و تهیه توشه برای آن جهان هم نیست؛ همان‌طور که منظور تقرب هم نمی‌باشد. اگر چه همه اینها لازم است، ولی هدف تنها بندگی است. بندگی راه نیست، بلکه هدف است.^۱ حالت بندگی جزء مقوم انسانیت انسان است و جهان و آدمی در ساختار خود عبودیت را جستجو می‌کند. انسان در اوج علم و عمل و در نفع و ضرر و در هر حالتی، با بندگی و عبودیت همراه و استوار است. ملک حقیقی از آن پروردگار است و شریکی در آن

۱. بنابر این، این گفتار که: ما آفریده شده‌ایم تا عبادت کنیم تا از آن راه به هدف برسیم، تمام به نظر نمی‌رسد. (مصباح، ۱۳۸۴: ۳۵۱)

۶۴۲ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۱

ندارد (آل عمران: ۲۶) ستایش در انحصار اوست (تغابن: ۱) و خواست و اراده مطلق در دست او و کسی از او سؤال نمی‌کند (انبیاء: ۲۳). ما اختیاردار سود و زیان خود نیستیم، جز آنچه او بخواهد (اعراف: ۱۸۸). او نیرویی بی‌منتها و قادر بر همه چیز است (آل عمران: ۲۶؛ ملک: ۱).

بدین ترتیب، بندگی و عبودیت اگر بر مبنای عقلانی شکل بگیرد و الزام عقل پشتوانه آن باشد، هرگز به معنای تسلیم صرف و تعبد کورکورانه نخواهد بود و منافاتی با آزاد اندیشی و عقلانیت نخواهد داشت. در این صورت، دیگر نمی‌توان زندگی بر پایه بندگی را زندگی توأم با سرکوبی خرد و تفکر و استدلال گریز یا دلیل‌ستیز دانست.

عبودیت و اخلاق: در تألیفات اخلاقی که در فضای اخلاق اسلامی نگارش یافته، اگر چه از اوصاف و رفتار مرتبط با خداوند و حرکت به سوی کمال الهی سخن به میان آمده است (رک: نراقی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۱۵۱، ج ۳: ۱۲۸؛ نراقی، ۱۳۶۴: ۵۷۱؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۹: ۲۰۱؛ ارسطو، ۱۳۸۶: ۲۴۷) ولی ساختار اصلی این کتب، بیشتر برگرفته از روش اخلاق یونانی و بر اساس تعدیل قوا و حد وسط میان افراط و تفریط بوده، اوج شکوفایی آنها در حکومت قوه عاقله تعیین شده است. این دسته از متون اخلاقی که با انضمام آیات و روایات تدوین یافته، کمتر از عبودیت و بندگی به عنوان روشی اخلاقی در تهذیب نفس و تحسین رفتار بهره برده‌اند. عده‌ای دیگر هم که به نقد این اخلاق پرداخته و آن را سرد و بی‌شور و حرکت دانسته و با گرایش عرفانی به معرفی اخلاق دینی اقدام کرده‌اند، از صحبت دل و پالایش درون و عبور از مراتب ظاهر و پرورش باطن گفته‌اند تا از معبر آن به ادراک حقایق برسند و چون تکیه‌گاه فلسفی را در مسیر دریافت حقایق استوار نیافتند، مدعی شدند که از طریق زهد و ریاضت و تزکیه و با قوت اراده و قدرت نفس و تصفیه باطن می‌توان انوار حقیقت را بر ظرف قلب تابش داد. آنان هر چند از تسلیم و فنا و مهرورزی انحصاری به خداوند متعال سخن گفته، ولی باز در قالب روشی اخلاقی، کمتر به معرفی بندگی پرداخته‌اند. (رک: ابن سینا، بی‌تا، ج ۳: ۳۷۶؛ طوسی، ۱۳۷۰: ۹؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۵: ۵؛ کاشانی، ۱۳۶۹: ۲۷۲؛ پازوکی، ۱۳۷۶-۷۷: ۵۱۳؛ هدایتی، ۱۳۸۵: ۲۰۶)

- روح اخلاق

بندگی را می‌توان روح لازم در کالبد صفات و رفتارهای اخلاقی دانست که منجر به تحقق اخلاق در صورت عالی می‌شود و آن را از سطح امر و نهی‌های خشک فراتر می‌برد و به آن عمق و جان تازه‌ای می‌دهد. انسان پرورش‌یافته در مکتب بندگی و حرکت‌کننده در گردونه عبودیت، ایمانی روشن و بینشی عمیق و باوری دقیق خواهد داشت و فضایل و ملکات اخلاقی در جان او ریشه می‌دواند. (طباطبایی، میزان، ج ۲: ۳۵۵)

بندگی در اخلاق، همان عبودیت در صراط هدایت به توحید است که باعث می‌شود انسان رابطه وجودی‌اش با خدای متعال را درست بیابد و علم حضوری‌اش را به او قوت بخشد. احساس حضور همیشگی در برابر پروردگار، تواضع همیشگی و مراقبتی دائمی و حیایی پر نیرو ایجاد می‌کند که همانند

گسست‌ها و پیوندهای دینی با اخلاق ❖ ۶۴۳

یک صافی، بنده را در پنهان و آشکار از عیبها و آلودگی‌ها باز می‌دارد (هدایه، ۱۳۸۲: ۳۰۷) و رفتارهایش را از سر بندگی و دل‌بستگی به پروردگار، خواستی می‌سازد. انسان با پذیرش عبودیت، ولایت الهی را در همهٔ ساحتها و زمانها پذیرا می‌شود و در اثر آن، هواهای نفسانی و بخش حیوانی وجود خود را کنترل و مغلوب کرده، قوای انسانی و استعدادهای روحانی‌اش را به فعلیت می‌رساند. وجود اصیل و نورانی آدمی که گاه با زباله‌های غیر اصیل بُعد حیوانی پوشانده و دفن شده، تنها با بندگی است که می‌تواند دوباره به حقیقت ناب خود برسد و صاحب خود را بهره‌مند سازد. (نور: ۲۱)

- عوامل اثرگذار

۱. محبت و شیفتگی: هر مقدار که محبت بنده به خداوند، خالص‌تر و بندگی و فنای وجه هستی‌اش در وجه هستی حق، قوی‌تر باشد، دوری گزیدن از دنیا و رذایل آن و نفرت از شهوتها و بی‌اعتنائی به آنها بیشتر خواهد شد. کسی که بر مرکب عشق الهی سوار شود و کامش از شهد محبت او شیرین شده و جانش از منبع دوستی او پرگشته باشد، دیگر دیدهٔ سیر خواهد یافت و ترک تعلقات برایش امکان‌پذیر خواهد شد. او دیگر پاکی و معرفت و لقای حق را می‌جوید و از پیروی هوای درونی دوری می‌کند (هدایه، ۱۳۸۵: ۱۹۳). شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «تأثیر نیروی محبت و ارادت در زایل کردن رذایل اخلاقی از دل، از قبیل تأثیر مواد شیمیایی بر روی فلزات است. مثلاً یک کلیشه‌ساز با تیزاب، اطراف حروف را از بین می‌برد، نه با ناخن یا سرچاقو یا چیزی از این قبیل. اما تأثیر نیروی عقل در اصلاح مفاصل اخلاقی مانند کار کسی است که بخواد ذرات آهن از خاک را با دست جدا کند. چقدر رنج و زحمت دارد! اگر یک آهنربای قوی در دست داشته باشد، ممکن است با یک گردش آن، همهٔ آنها را جمع کند. نیروی ارادت و محبت مانند آهنربا، صفات رذیله را جمع می‌کند و دور می‌ریزد» (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱۶: ۲۶۶)

۲. الگوهای محبوب: انسان وقتی فردی را پیش خود کامل تلقی می‌کند و شیفتهٔ او می‌شود، سخت تحت تأثیر او و اخلاق و صفاتش قرار گرفته، محبت وی در دلش جای می‌گیرد تا عاقبت این علاقه در تمام ارکان هستی محب اثر می‌گذارد و او را به سوی هم‌رنگی و هم‌شکلی با محبوب وا می‌دارد و اخلاق وی را به خود منتقل می‌کند. دین، مردم را به الگوگیری از اسوه‌های نیکو علاقه‌مند کرده (ممتحنه: ۶ و ۴؛ احزاب: ۲۱) است. در اسلام این علاقه‌مندی و محبت بیشتر با عنوان مودت به اهل بیت و محبت به ائمهٔ هدی (ع) بروز کامل یافته و از اهمیت اساسی برخوردار است (فرقان: ۵۷). هر قدر این پیوند و ارادت شدیدتر باشد، عشق به فضایل و خوبی‌ها و مکارم اخلاق هم بیشتر خواهد بود؛ زیرا محبت به اولیای الهی که آینهٔ تمام‌نمای حق و

مجلای کامل تجلی اویند، انسان را منتقل به ایمان و ارادت به خداوند و خدایی شدن می‌کند.^۱

۳. استعانت و توکل: پیش‌تر اشاره شد که تهذیب و تزکیه نفس و پاکیزه ساختن باطن و ظاهر از آلودگی‌ها و زشتی‌ها، جز در سایه فضل و رحمت الهی ممکن نیست. خداوند متعال سعادت و کمال ویژه هر کسی را می‌داند و او را فراخور حالش راهنمایی می‌کند (ابراهیم: ۱۲). هدایت انسانها تنها در دست اوست (بقره: ۲۷۲) و هرکسی در راه خداوند تلاش و جهاد کند حتماً مورد راهنمایی ویژه او قرار می‌گیرد (عنکبوت: ۶۹) و ذیل سرپرستی‌اش، از تاریکی‌ها به نور بیرون می‌رود (بقره: ۲۵۷). برای انسان هیچ ولی و یآوری جز پروردگار وجود ندارد (آل عمران: ۱۵۰) و او هم بهترین یاور و مولاست (انفال: ۴۰).

آدمی در مسیر مبارزه با نفس و جهاد اکبر و پاکسازی اخلاق، با موانع زیادی روبه‌روست که مهم‌ترین و بزرگ‌ترین آنها شیطان لعین است. پیش‌تر گذشت که ابلیس با کینه سختی که از انسان دارد، بدون هیچ رحمی چنگال قدرتمند خود را بر او می‌نهد و تا وی را به دره سقوط و ورطه هلاکت نکشاند آرام نمی‌گیرد. خداوند از ما می‌خواهد تا از شرّ این دشمن بزرگ به او پناه بریم (نحل: ۹۸)؛ چرا که شیطان بر توکل‌کننده بر پروردگار، سلطه‌ای ندارد (نحل: ۹۹). خداوند چون دشمن شما را بهتر می‌شناسد، بهترین و کیل است (نساء: ۴۵) و شما هم اصلاً غیر او را و کیل‌نگیرید (اسراء: ۲).

درباره یاری و کمک خداوند نسبت به اصلاح و تهذیب اخلاق و توفیق او در پاکی درون و تحسین رفتار و نیز لزوم استمداد از پروردگار در این امر، آیات^۲ و روایات متعددی^۳ وارد شده است.

۱. رک: هدایتی، ۱۳۸۵: ۱۹۶؛ و نیز: «چندی پیش داستان به اسلام گرویدن آقای دکتر لگنهاوسن را از زبان خودش در یکی از روزنامه‌ها می‌خواندم؛ برای من بسیار جالب بود ایشان گفته بودند: فلسفه هرگز نمی‌تواند وجود خدا و هیچ کدام از مبادی دینی را اثبات کند، ولی اینکه من اگزستانسالیست، مسلمان شدم از این راه بود که پیش خود گفتم ممکن نیست که علی بن ابی‌طالب (ع) دروغ بگوید. اگر علی بن ابی‌طالب می‌گوید خدا هست، به یقین خدا وجود دارد. این استدلال، از نگاه فلسفی، استدلال معیوبی است، ولی به نظر من، جنبه روان‌شناسی دینی‌اش بسیار درست است. انسانی که علی بن ابی‌طالب را می‌بیند، نمی‌تواند دین علی بن ابی‌طالب را نپذیرد؛ چرا که امکان ندارد انسانی چنین ملکوتی، پاک، فروتن و راستگو، دروغ بگوید و چیزی را که نیست، هست جلوه دهد.» (ملکیان، ۱۳۸۵: ۱۵۲)

۲. آیاتی چون: توفیق و کمک خداوند در اصلاح (نساء: ۳۵؛ هود: ۸۸)؛ تألیف قلوب (شوری: ۲۳)؛ نرم‌خویی و مهربانی (آل عمران: ۱۵۹)؛ محبوب ساختن خوبی‌ها و منفور ساختن بدی‌ها در دل انسان (حجرات: ۷)؛ راهنمایی به راه مستقیم (آل عمران: ۱۰۱؛ نساء: ۱۷۵؛ مائده: ۱۶) و صبر و شکیبایی در راه او (عنکبوت: ۵۹؛ ابراهیم: ۱۲).

۳: «فلن یعصم من السوء ولا یوفق للخیر الا اللّٰه العزیز»... فقال یا رسول الله فکیف الطریق الی ذلک قال: «الاستعانة بالحق علی النفس» (نهج البلاغه: ۱۰۳۳)؛ «وأعنی علی صالح النیة و مرضی القول و مستحسن العمل، ولا تکلنی الی حولی و قوتی دون حولک و قوتک» (فیض الإسلام، ۱۳۸۶: ۳۵۰) و: «اللهم صل علی محمد و آله و اکسر شهوتی عن کل محرّم و ازو حرصی عن کل مأثم و امنعنی عن أذی کل مؤمن و مؤمنة و مسلم و مسلمة» (همان: ۲۵۴) و: «اللهم اجعل ما یلقى الشیطان فی روعی من التمنی و التظنی و الحسد ذکراً لعظمتک و تفکراً فی قدرتک و تدبیراً علی عدوک، و ما أجری علی لسانی من لفظه فحش أو هجر أو شتم عرض أو شهادة باطل أو اغتیب مؤمن غائب أو سب حاضر و ما أشیبه ذلک نطقاً بالحمد لک و اغراقاً بالثناء علیک و ذهاباً فی تمجیدک و شکرک لتعمتک و اعترافاً بإحسانک و إحصاء لمننک» (همان: ۱۳۶)؛ عن الإمام الصادق (ع): «إن الله عزوجل خص الأنبياء بمکارم الأخلاق، فمن كانت فيه فليحمد الله علی ذلک و من لم تکن

گسست‌ها و پیوندهای دینی با اخلاق ۶۴۵

۴. عبادات: از آنچه تاکنون آمد روشن شد که منظور از بندگی صرفاً مصادیق و نمادهای عملی عبودیت و پرستش چون: نماز و روزه و حج نیست؛^۱ بلکه مقصود، وابستگی به خداوند متعال و خشوع در برابر پروردگار و احساس نیاز و فقر همیشگی به اوست. هر چند عبادات که جلوه‌های گوناگون بندگی است، همواره جذّاب و دلپذیر بوده و انجام آنها به امر خداوند و به هدف اتصال بندگان به حقیقت عبودیت لازم و نیکو قرار داده شده است (ر.ک: غزالی، ۱۴۲۸: ۱۷۰؛ بحرانی، بی تا: ۱۴۰؛ صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۸: ۱۴۰؛ صدر، ۱۴۱۲: ۷۰۵). این اعمال عبادی که در درون خود، اهداف اخلاقی زیبایی را پی می‌گیرند و شب و روز آدمی را در توجه و هوشیاری قرار می‌دهند، در آیات و روایات متعددی از این منظر مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است.^۲

(د) نتیجه‌گیری

علم اخلاق هر چند دانشی وارداتی است، ولی در سرشت دین و در قالب صفات و رفتارهای فضیلتی و رذیلتی وجود داشته و از جایگاه و اهمیت بالایی برخوردار است. اخلاق در هندسه آموزه‌های دینی، بسان ریشه‌ای است که ساقه و پایه بقیه معارف را فراهم می‌آورد و از پیوندهای گوناگونی با وحی از جهت شناخت حقیقت دنیا و ارزش انسان و دشمنی شیطان و نیز وعده‌های تشویقی و تنبیهی و تذکر و غفلت‌زدایی برخوردار است. این دانش که درباره خوبی و بدی‌های بینشی و گرایش‌های گفتگو می‌کند، با وابستگی به روح واقعی خود؛ یعنی بندگی، فضایل را در جان آدمی جای داده، اوهام و رذایل حیوانی و شیطانی را در همه ساحتها و حالات، کنترل و مغلوب بعد اصیل و نورانی آن می‌کند. الحاق عبودیت به اخلاق، از یک سو اطاعت و التزام به روشها و احکام دینی در آراستگی به فضایل و پاکسازی از رذایل و پرهیز از راههای حرام و مبعوض الهی در جلوه‌های اخلاقی را به ارمغان می‌آورد و از سوی دیگر، توجه به ارزشهای بالای اخلاقی چون: عدالت، مدارا، انصاف در هنگام استنباط فقهی را حسن و لازم می‌نمایاند.



فیه فلیتضرع إلى الله عزوجل و لیسأله أیها» (کلینی، بی تا، ج ۲: ۵۶)؛ «قال رسول الله (ص) لعلی (ع): یا علی أوصیک فی نفسک بخصال فاحفظها، ثم قال: اللهم أعنه» (حر عاملی، بی تا، ج ۱۵: ۱۸۱)؛ «کان رسول الله (ص) کثیر الضراعة و الایتهال، دائم السؤال من الله تعالی أن یرزقه بمحاسن الأدب و مکارم الأخلاق، فکان یقول فی دعائه: اللهم حسن خلقی و خلقی، و یقول: اللهم جنبنی منکرات الأخلاق» (غزالی، بی تا، ج ۲: ۴۳۸)؛ هر چند از کلمات کسانی که از عبادت در اخلاق سخن گفته‌اند، بیشتر همین افعال عبادی مفهوم می‌شود. (حسین راغب اصفهانی، تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین: ۹۴؛ نراقی، ۱۴۰۸، ج ۳: ۳۰۹).

۲. «أقم الصلوه إن الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر» (عنکبوت: ۴۵)؛ «خذ من أموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم» (نوبه: ۱۰۳)؛ «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون» (بقره: ۱۸۳)؛ «إن ناشئة اللیل هی أشد وطاء و أقوم قبلاً» (مزمل: ۶)؛ «و عن ذلک ما حرس الله عباده المؤمنین بالصلوات و الزکوات و مجاهدة الصیام فی الأيام المفروضات تسکیناً لأطرافهم و تخشیعاً لأبصارهم و تذلیلاً لنفوسهم و تخفیضاً لقلوبهم و إذهاباً للخیلاء عنهم...» (نهج البلاغه: ۷۹۸). حر عاملی، بی تا، ج ۱۵: ۲۱۰.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن سینا(بی تا). الإشارات و التنبیها. [بی جا]: [بی نا].
- ابن عربی، محی الدین (۱۴۳۱ ق). الفتوحات المکیه فی معرفه الأسرار المالکیه والملکیه. بیروت: دار إحياء لتراث العربی.
- ابن عربی، محی الدین(۱۳۸۸). تهذیب اخلاق. ترجمه زاهد ویسی. تهران: جامی.
- ابن فارس، احمد(۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن مطهرالحلی، حسن(۱۴۲۷ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- أبو زهره، محمد(۱۳۷۶ ق). الخلق الإسلامی. [بی جا]: [بی نا].
- احمد بن حنبل(بی تا). مسند احمد. بیروت: دار صادر.
- ارسطو(۱۳۸۶). اخلاق نیکوماخوس. ترجمه صلاح الدین سلجوقی. تهران: عرفان.
- امامی، مسعود(بی تا). روشنفکران دینی و مدرنیزاسیون فقه. فقه اهل بیت.
- امید، مسعود(بی تا). فلسفه اخلاق در ایران معاصر. [بی جا]: [بی نا].
- بحرانی، یوسف(بی تا). الدرر النجفیه. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- برقی، احمد(بی تا). المحاسن. [بی جا]: [بی نا].
- پازوکی، شهرام(۷۷-۱۳۷۶). «اخلاق ایمانی و اخلاق یونانی». نقد و نظر، ش ۱۴-۱۳: ۵۱۳.
- جابری، محمد عابد(۲۰۰۱ م). العقل الأخلاقی العربی. بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.
- جعفری، محمد(۱۳۸۶). عقل و دین از منظر روشنفکران دینی معاصر. قم: صهبای یقین.
- حرانی، حسن ابن شعبه(بی تا). تحف العقول عن آل رسول. [بی جا]: [بی نا].
- حر عاملی، محمد(بی تا). وسائل الشیعه. [بی جا]: [بی نا].
- خرائطی، محمد(۱۴۰۶ ق). المنتقی من کتاب مکارم الأخلاق و معالیها و محمود طرائقها. سوریه: دارالفکر.
- خسروپناه، عبدالحسین(۱۳۸۳). کلام جدید. قم: مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی.
- دانش، جواد(۱۳۹۲). دین و اخلاق. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

گسست‌ها و پیوندهای دینی با اخلاق ❖ ۶۴۷

- داوینپورت، جان (۱۳۸۸). عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن. ترجمه غلامرضا سعیدی. تهران: اطلاعات.
- دباغ، سروش (۱۳۸۸). در باب روشنفکری دینی و اخلاق. تهران: صراط.
- راغب اصفهانی، حسین (بی تا). الذریعه إلى مکارم الشریعه. [بی جا]: [بی نا].
- راوندی، سعید (۱۴۰۷ ق). الدعوات. قم: مدرسه الإمام المهدی.
- رشید رضا، محمد (۱۴۲۸ ق). تفسیر المنار. بیروت: دار الفکر.
- سبزواری، محمد (بی تا). جامع الأخبار. [بی جا]: [بی نا].
- سربخشی، محمد (۱۳۸۸). اخلاق سکولار، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- سربخشی، محمد (۱۳۹۰). «اضرار دین به اخلاق، آری یا خیر؟». معرفت اخلاقی، ش ۷.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۶). حدیث بندگی و دلبردگی. تهران: صراط، چ ششم.
- سروش، عبدالکریم (بی تا). حکمت و معیشت. تهران: صراط.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۲). سنت و سکولاریسم. تهران، صراط، چ دوم.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۳). فربه‌تر از ایدئولوژی. تهران: صراط، چ هشتم.
- سلمی، عزالدین (۱۴۲۴ ق). شجره المعارف والأحوال وصالح الأقوال والأعمال. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سمرقندی، محمد (بی تا). تفسیر العیاشی. تهران: اسلامیه.
- سید قریشی، ماریه (۱۳۸۱). دین و اخلاق. قم: بضعه الرسول، چ نهم.
- شاملی، عباسعلی (۱۳۸۶). تربیت اخلاقی؛ پیش‌فرضها و چالشها (مجموعه مقالات). قم: معارف.
- شیدان شید، حسینعلی (۱۳۸۵). عقل در اخلاق از نظرگاه غزالی و هیوم، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ دوم.
- صدر، محمدباقر (۱۴۱۲ ق). الفتاوی الواضحه. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۴۲۸ ق). کسر أصنام الجاهلیه. بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
- صدوق، محمدبن علی (بی تا/الف). الأملی. [بی جا]: [بی نا].
- صدوق، محمدبن علی (بی تا/ب). الخصال. [بی جا]: [بی نا].
- صدوق، محمدبن علی (بی تا/ج). فضائل الشیعه. تهران: عابدی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۶ ق). بررسی‌های اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۶۴۸ ◆ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۱

- طباطبایی، محمدحسین (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن. [بی جا]: [بی نا].
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸). شیعه در اسلام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمدبن حسن (بی تا). الأمالی. [بی جا]: [بی نا].
- طوسی، نصیرالدین محمد (۱۳۷۰). أوصاف الأشراف. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ دوم.
- عالمی، محمد (۱۳۸۹). رابطه دین و اخلاق، بررسی دیدگاهها در مناسبات و اخلاق. قم: بوستان کتاب و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- غزالی، محمد (بی تا). إحياء علوم الدین. [بی جا]: [بی نا].
- غزالی، محمد (۱۴۲۸ ق). مجموعه رسائل. بیروت: دارالفکر.
- فنایی، ابوالقاسم (۱۳۹۲). اخلاق دین شناسی. تهران: نگاه معاصر.
- فنایی، ابوالقاسم (۱۳۸۴). دین در ترازوی اخلاق. تهران: صراط.
- فیاض لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۶۴). سرمایه ایمان در اصول اعتقادات، تهران: الزهراء.
- فیاض لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۸۳). گوهر مراد. تهران: سایه.
- فیاض، محمود (۱۳۷۰ ق). للإسلام منهج أخلاقی، رساله الاسلام. [بی جا]: [بی نا].
- فیروزآبادی، محمد (۱۴۱۵ ق). القاموس المحيط. بیروت: دارالفکر.
- فیض الاسلام، علینقی (۱۳۸۶). ترجمه و شرح صحیفه سجادیه. تهران: فقیه.
- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۳۹۹ ق). الحقائق. بیروت: دارالکتاب العربی.
- فیض کاشانی، محمد محسن (بی تا). المحجّه البیضاء فی تهذیب الإحياء. [بی جا]: [بی نا].
- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۳۸۵). زاد السالك. قم: بیدار، چ دوم.
- فیومی، احمد (۱۴۰۶ ق). المصباح المنیر. قم: دارالهجره.
- قزوینی، عبدالنبی (۱۴۰۷ ق). تتمیم أمل الآمل. تحقیق سید احمد حسینی. قم: مکتبه آیه الله مرعشی.
- قزوینی، محمد (۱۴۲۹ ق). سنن ابن ماجه. بیروت: دارالفکر.
- قنبری، حسن (۱۳۸۸). دین و اخلاق در نگاه هانس کونگ. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، چ ششم.
- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۷). تاریخ فلسفه. ترجمه گروه مترجمین. تهران: سروش، چ پنجم.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). فلسفه حقوق. تهران: انتشار.

گسست‌ها و پیوندهای دینی با اخلاق ❖ ۶۴۹

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹). مقدمه علم حقوق، تهران: انتشار.
- کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۶۹). تحفه الإخوان فی خصائص الفتیان. تهران: علمی و فرهنگی.
- کلینی، محمدبن یعقوب (بی تا). کافی. [بی جا]: [بی نا].
- مجلسی، محمدباقر (بی تا). بحار الأنوار. [بی جا]: [بی نا].
- مسلم نیشابوری (بی تا). صحیح مسلم. بیروت: دارالفکر.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶/الف). آموزش عقاید. تهران: چاپ و نشر بین الملل.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷). آموزش فلسفه. قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). اخلاق در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶/ب). فلسفه اخلاق. تهران: چاپ و نشر بین الملل.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). نقد و بررسی مکاتب اخلاقی. تحقیق احمد حسین شریفی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
- مک‌اینتایر، السدر (۱۳۷۹). تاریخچه فلسفه اخلاق. ترجمه انشاء الله رحمتی. تهران: حکمت.
- ملکیان، مصطفی (بی تا). «تقابل اخلاق دینی و اخلاق سکولار». [جزوه درسی: ۱۵].
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۵). «فلسفه اسلامی: هستی و چیستی». نقد و نظر، ش ۴۱-۴۲: ۱۵۲.
- نراقی، احمد (۱۳۶۴). معراج السعاده. تهران: علمی.
- نراقی، محمد مهدی (۱۴۰۸ ق). جامع السعادات. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- وافی، علی عبدالواحد (۱۳۷۴ ق). نظره فی نظم الأخلاق و حاجتها إلى دعاهم الدین، رسالة الإسلام. [بی جا]: [بی نا].
- ویل دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۸۷). تاریخ تمدن. ترجمه امیرحسین آریان پور و دیگران. تهران: علمی و فرهنگی، چ یازدهم.
- هدایتی، محمد (۱۳۸۲). احیای حیا. قم: کوثر غدیر.
- هدایتی، محمد (۱۳۸۵). تهذیب اخلاق. قم: دارالهدی.
- هدایتی، محمد (بی تا). مناسبات فقه و اخلاق در گفتگو با اندیشمندان. [بی جا]: [بی نا].

۶۵۰ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۱

- هورکهایمر، ماکس (۱۳۸۹). خسوف خرد. ترجمه محمود اکسیری فرد. تهران: گام نو.

- Adams, Robert M. (1996). **Ethics and Commdads of God in Philosophy of Religion**. Oxford University Press.
- Fasching, Darrell J. (2011). **Copmarative Religious Ethics: A Narrative Approach to Global Ethics**. Wiley-Blackwell, 2 Edition.

